



## بعثی در اطراف کتاب تاریخ فلسفه اسلامی

(۹)

ص ۲۷۲ متن «چنین بود که زردشتیان در محیطی که اکبرشاه آفرید مطلوب خود را نزد سهروردی (احیاء کفنه خرد و حکمت ایران باستان) دوباره بدست آوردند» و نیز عبارات قبل از این در باب پیشقدمی اکبرشاه مغول در استغراق در اصول عقاید اشراقی و همکاری گروهی از زردشتیان به قیادت آذرکیوان در شیفتگی به آثار سهروردی...

ارتباط حکمت اشراق سهروردی با مطالب و دعاوی مخصوص اکبرشاه و اطرافیان او از فیضی و برادرش شیخ ابوالفضل و شیخ محسن فانی و چند نفر زردشتی و برهمن که مجتمعاً بمذاق اکبرشاه مذهبی بنام (دین الهی) جعل کرده و تاریخ جلوس او را مبدأ آن دین شمردند و قصدشان فتنه و فساد در اسلام و تلقین الهی بودن دین جدید، بل خدایی اکبر بود، خالی از ساسحه و رجم بالغیب نیست، و کتابی که منسوب به شیخ محسن فانی و دست پخت شیخ ابوالفضل و اقران اوست و برای همان منظورها نوشته شده است، کاملاً میرساند که حضرات برای استفاده از منظور خود هر جا که مغالطه و جدلی لازم دیده‌اند بکلمات حکماء استناد کرده و بر طبق مذهب خود آسمان و ریسمانی بهم بافته‌اند، و هم چنین است آذرکیوان و جمعولات او که بر احدی از اهل تحقیق پوشیده نیست، و این تمسک حضرات بذیل افکار سهروردی از این جهت است که در کلمات هیچ یک از حکما رسوز قابل تأویل به انواع تأویلات ذوقی بقدر کلمات او وجود ندارد فلذا بسیاری از ظاهر بینان که به کنه رسوز او پی نبرده‌اند او را غیر مسلمان و متمایل به دیانت زردشت شمرده‌اند در حالی که وجود کلماتی امثال، اسفهد و زردشت و بهمن و کیان و کیان خره و امثالها و نیز اعتقادش بر اینکه بیشتر سلوک عجم مثل کیخسرو و اشباه او از انبیاء بوده‌اند (در باب کیخسرو نگاه کنید به شاهنامه) هیچکدام دلالت بر این ندارد که او زردشتی مذهب بوده است، و تنها حاکی از این است که شیخ مکتبی از مکاتب فلسفی دنیا را زنده کرده و به تأویل و توجیه عقاید فرس پرداخته است، همچنانکه فارابی و کندی و شیخ و اسالهم فلسفه یونان را شرح و تأویل نموده و در دسترس دیگران قرار دادند، و اتفاقاً حکیم شهرزوری شارح اول حکمت اشراق این فلسفه را نظیر ذوق فضلاء یونان شمرده و گفته است «وقد احیی المصنّف حکمهم و مذاهبهم فی هذا- الکتاب و هو بعینه ذوق فضلاء یونان». قدر مسلم این است که شیخ مسلمان و متعهد بقواعد

\* آقای استاد سید کریم امیری فیروز کوهی. از شاعران و ادیبان طراز اول کشور.

شرعی اسلام بوده است و حتی دلائلی نیز بر شیعه بودن او در دست است، چنانکه در اسلام او عباراتی مانند «قال الشارع العرب و العجم» و «قال نبینا» و «و فی الکتب الالهی الذی لایاتیه الباطل من بین یدیه و من خلفه» و نیز استدلالات او به قرآن کریم در نهایت احترام جای شکی در مسلمانی او باقی نمیگذارد، و آثار او فقط حاکی از این است که فلسفه‌ای از فلسفه‌های قدیم را احیاء کرده و مراتب کمال سلاطین و بزرگان و حکمای گمنام ایران را بدیگران ارائه نموده است.

ص ۲۷۶ ترجمه «منقادیان»...

هر چند بنا بقاعده صرفی (منقذ) غلط است و بجای آن باید (منقذ) از باب (افتعال) آورده شود، اما بسیاری از نویسندگان این باب غلط را هم مزید بر باب صحیح کرده‌اند که میشود گفت ضرری هم ندارد و باعث وسعت لغات در زبان فارسی است بشرطی که از هر دو استفاده شود و گمان نرود که تنقید صحیح است...

ص ۲۸۱ «ابن حزم که سردی بود ظاهری (یعنی معتقد به ظاهر دین و وابسته به ارزش کلمات و ظاهر آن)... اگر چه این تعریف از حیث لغت منطبق با مصداق آن است، اما گذشته از معنی وصفی، معنی ثانوی‌ای نیز دارد که آن عبارت است از (علمیت) و تخصیص این کلمه برای پیروان داود بن علی اصفهانی فقید و محدث مشهور که چون در مبانی فقهی فقط به قرآن و حدیث و سنت رفتار می‌کرد و مبانی دیگر از قبیل قیاس و رأی و استدلال را مردود می‌شمرد خود و پیروانش به (ظاهری مذهب) شهرت یافتند و با ائمه فقه مثل ابوحنیفه و مالک بمخالفت برخاستند. ابن حزم که از اتباع این مذهب بود در کتاب فقهی خود (الاحکام فی الاحکام) حمله‌های شدیدی با ابوحنیفه کرده و شیعه را نیز سخت مورد انکار و حمله قرار داده است...

ص ۲۹۳ ترجمه سه طبقه طبیعی در پراتنز (حیوان و گیاه و معدن و بشر)...

چنانکه مشهور است عدد سواد ثلاث است، یعنی جماد و نبات و حیوان و باین ترتیب آوردن بشر در این عداد که سواد یا سه طبقه طبیعی مذکور در متن را به چهار می‌رساند صحیح نیست و همان حیوان کفایت از بشر هم می‌کند، چون انسان در جنس حیوان است، و در نوع به فصل ممیز از نطق یا ادراک کلیات، انسان...

ص ۳۰۲ ترجمه «دو رساله در موضوع اتصال عقل فعال مفارق (یعنی غیر مادی)

با عقل بشری برای فیلسوفان اسلام مسأله اصلی محسوب است»...

از مجموع این عبارات چنین توهمی برای خواننده پیش می‌آید که عقل فعال که مفارق است با عقل بشری که غیر مفارق است اتصال می‌یابد، در صورتیکه عقل بشری نیز مفارق است و هم این سخنیت است که آن را به کینیتی با عقل فعال اتصال میدهد و بدین جهت مفارق است که از عداد حواس باطن انسان که با اعتقاد حکمای قدیم (بلکه جدید) هر کدام از آنها در قسمتی از مغز آدمی قرار دارند نیست و مقاض است به اضافه (اشراقیه) حق سبحانه بر حسب درجات سنین انسان از کمی و بیشی و شدت و ضعف و یا کمالات نفسانی و استقلاء به مقامات روحانی...

ص ۳۰۵ متن «اصل دقیق (الواحد لایصدر عنه الا الواحد) که بر طرح نو افلاطونی

ابن سینا فرمان گزار است، بعد از آن زائد و بیهوده و منسوخ تلقی شد»...

اگر غرض نسخ این قاعده در فلسفه اولی است، چنین نیست و هنوز هم همین قاعده

در کتب فلسفی مورد لحاظ و تفریح فروع بسیار است. و هرگاه غرض نظر این رشد و مکتب او به تنهایی است لازم بود توضیحی در این باب داده و قائل باین قول نشان داده میشد، و نیز مطالب مربوط به اختلاف بین قول شیخ و این رشد در باب عقل فعال و اینکه میگوید: فاعل و جاعل آن صور، آنها را در ساده شان مندرج نکرده و بلکه ساده بالذات و بالقوه دارای صور بی شمار و نامحدود است و آن صور ملازم با ساده است و آنرا عقیده این رشد دانسته اند این معنی درست مفهوم قول شیخ فلاسفه اسلام است که در قول مشهور خود میفرماید «ساجعل الله المشمشة شمشة بل اوجدها» که محقق لاهیجی در شرح آن (در گوهر مراد) میفرماید، مراد شیخ از جعل، جعل بسیط است و غرض نفسی جعل مرکب، و همینطور اعتقاد به عقل فعال و تعبیر از آن به (واهب الصور) بر سبیل مجاز عقلی و اسناد مجازی و عامل صوری است نه اسناد حقیقی که مخصوص بذات یگانه باری تعالی است و اعتقادی است مبتنی بر ترتیب علل طولی بر معلولات طولی اولی و عرضی ثانوی، همان معنی که مولانا در مثنوی اراده کرده و فرموده است...

«عقل اول راند بر عقل دوم ماهی از سرگنده گرددنی زدم»

زیرا بنا بدین عقیده عقول در مرتبه عاشر (غیر از عقول عرضی یا قواهر ادنون) متوقف ماندند و انگاه این عقل عاشر (که آنرا فلک کره ماسیدانستند) مریبی مآدون خود از موالید ثلاث در کره ارض شد و آنها را بصور مختلف محفوظ داشت، البته، معنی دیگری نیز در بیت مولانا در مفهوم آیه شریفه ای از قرآن کریم نهفته است که اینجا مورد نظر نیست...

ص ۳۰۸ ترجمه آیه کریمه قرآن شریف «فسوف ترانی» به جمله «شاید مرا مشاهده کنی» ترجمه شده است... در حالی که معنی (سوف) (وسین بمعنی سوف) که بر سر فعل مضارع عربی در سیاید، برای قرب زمان فعل و نزدیکی وقوع آن است. در صورتی که کلمه (شاید) گذشته از معنی وضعی خود، یعنی (شایسته است) بیشتر در زبان محاوره و حتی زبان قلم و ادب، لفظی از اذات تردید و احتمال وقوع و لاوقوع هر دو است چنانکه میگوییم، شاید فلان کس برود یا نرود و شیخ اجل در زبان ادب میفرماید:

«هر بیشه گمان مبر که خالی است شاید که پلنگ خفته باشد»

و باین ترتیب معنی آیه شریفه این است که «بزودی مرا به بینی» یا «زود باشد که مرا به بینی»

ص ۹۶ متن ۱ «این تأثیر رواقی یا رواقی مآبی فقط در مکتب نحویون کوفی آشکار نیست، بلکه در سلسله ای از علوم شیعه که بعقل و اسباب فردی توجه دارد نیز تأثیر کرده است «مثلا در آرای ابن بابویه»...

واضح نیست که غرض از این جملات چیست و چه گونه مسلک فلسفی و عرفانی رواقی ممکن است در مکتب نحو و نحویون زبان عربی تأثیر داشته باشد و همچنین مقصود از آرای ابن بابویه کدام یک از آرای وی و در چه مقوله ای از مقولات علمی یا اعتقادی است همه این جملات تا به آخر محتاج بشرح بود که از آن غفلت شده و غرض مصنف دانشمند در پرده ابهام باقی مانده است، همینطور است ربط آن با افکار صدر المتألهین در عبارت بعدی...

(۱) چون این دو شماره نیز در محل خود از قلم افتاده است ناگزیر باینجا نقل شد.

(۲) رجوع شود بمقاله استاد محقق مجتبی مینوی در رساله جاویدان خرد.

ص ۱۹۷ متن ۲، این فیلسوف (یعنی کندی) در رساله‌ای مدت امپراطوری عرب را از طریق محاسباتی که هم از علم یونانی من جمله از اخترشناسی اقتباس کرده و هم از تفسیر متون قرآنی استفاده نموده بود، مساوی ۶۹۳ سال پیش بینی کرد...

(ظاهراً) بطوریکه بیرونی در (الاثار الباقیه) مینویسد این محاسبه و توقیت از طرف احمد بن طیب سرخسی حکیم ایرانی و شاگرد کندی است، و غرضش از این تاریخ و محاسبه انقراض دولت اسلام و فنای آن است نه انقراض امپراطوری عرب، و بطوریکه بیرونی میگوید احمد بن طیب مردی بود ملحد و از مفسدان در امور دینی و بهمین جرم نیز به امر معتضد عباسی به قتل رسید، اگر چه خود کندی هم در مظنه بی دینی و الحاد قرار دارد ولی خوب بود که نام این رساله او صریحاً ذکر میشد تا معلوم شود که آیا این مرد کتاب استاد خود را انتحال کرده و این قول را نسبت بخود داده است و یا هر دو تن بر این قول رفته و چیزی در آن باب نوشته‌اند البته در قول بیرونی استفاده از قرآن کریم نیامده است...

ص ۳۱۸، حواشی و تعلیقات «اسا عبدالرزاق لاهیجی حکیم و متکلم و شاعر بوده و بسال (فلان) در گذشته و آثار او شرح تجرید در علم کلام و گوهر سراد و سرمایه ایمان منتخب گوهر سراد، و شوارق...»

کتاب شوارق که تمام نام آن (شوارق الالهام) است همان شرح تجرید محقق طوسی است نه اینکه شرح تجرید او کتابی علی حده و شوارق کتابی جداگانه باشد. این کتاب بسالها پیش در دو مجلد بچاپ سنگی طبع و منتشر شده است...

در مصرع اول بیت آخر از مقطوعه منسوب به امام چهارم علیه السلام که به یکی دیگر از ائمه نیز نسبت داده شده است ترکیب (لاستحیل) غلط و (لاستحل) با تشدید صحیح است. ص ۳۲، عبارت (فاخر جنی الی المجیان) ظاهراً باید (جبانه) باشد...

پایان

## تکمیل و استدراک

۱- در باب مرحوم سید جعفر کشفی. یکی از بزرگان معاصر اهل کشف حقیق را متنبه فرمود که پدر را بجای پسر گرفته و نسبت بابی گری باو داده‌ام، اتفاقاً بعد از تنبیه ایشان به یادم آمد که صاحب فتنه معروف داراب سید یحییای کشفی معروف به سید دارابی فرزندان آن مرحوم است که شرح بابی گری و فساد او در کتب تاریخ عهد ناصری و تواریخ متأخر به تفصیل آمده است و الا شخص آقا سید جعفر رحمه الله تعالی از بزرگان علمای متأخر و دارای تألیفات بسیاری در علوم عقلی و نقلی است و مردی متقی و پرهیزگار...

۲- راجع به کیفیت نقطه و ماهیت (لابشرطی آن) و همچنین انتساب ابن قبیله خطبه‌ها از جمله خطبه افکار به حضرت امیر المؤمنین صلوات علیه، گذشته از عرفای اهل سنت مانند قیصری و غیره، عرفای شیعه غیر از حافظ رجب برسی نیز بیاناتی به تفصیل دارند که بهترین آنها است. آنچه که رئیس الموحدین عارف و متکلم مشهور شیعه ابن ابی جمهور در کتاب معروف به (فجلی) نوشته و به توجیه و تعلیل و همینطور ذکر سلسله اسناد آن پرداخته است...

۳- همچنین در باب اتحاد اصطلاحات، شریعت و طریقت و حقیقت، در یک معنی و حقیقت واحد رجوع شود به همان کتاب که می گوید «لعلم ان الشریعة و الطریقه و الحقیقة اسماء مترادفة علی الحقیقه الواحده التي هی الشرع المحمدي ص باعتبارات و مراتب متعددة و لیس بین هذه المراتب مغایرة اصلا عند التحقيق» تمام